



یک دهه با مطبوعات و روزنامه‌نگاری کشور

# تحولات اجتماعی و حوزه نقد در مطبوعات

اشاره:

نخستین بخش از میزگرد «یک دهه با مطبوعات و روزنامه‌نگاری کشور» با شرکت آقایان دکتر کاظم معتمدنژاد، دکتر نعیم بدیعی، دکتر مهدی محسنیان‌راد، دکترهادی خانیکی و دکتر محمدمهدی فرقانی در شماره ۴۰ (زمستان ۱۳۷۸) از نظر تان گذشت. تحولات روزنامه‌نگاری و مطبوعات در ده سال اخیر موضوع اصلی این میزگرد بود که در چارچوب آن، نکات و موضوع‌هایی چون: جایگاه مطبوعات در جامعه امروز و نقش‌آفرینی آنها در عرصه تحولات اجتماعی، تأثیر و تأثر متقابل شرایط سیاسی - اجتماعی و مطبوعات و روزنامه‌نگاری، رابطه دولت و مطبوعات و نیز رابطه مردم، مطبوعات و دولت، جایگاه «رسانه» در ارتقاء سطح علمی و حرفه‌ای روزنامه‌نگاری و... مورد بحث و بررسی قرار گرفت.

اینک دومین و آخرین بخش از مباحث این نشست را پیش‌روی دارید. بحث این شماره به‌طور عمده، حول محور تکثیر مطبوعاتی، چالش‌های اجتماعی و تکثیر و تنوع‌طلبی در گروه‌های مختلف اجتماعی، آزادی مطبوعات، آموزش روزنامه‌نگاری، توسعه مطبوعات، نابرابری‌های قانونی در برخورد حقوقی با رسانه‌ها، نقش مطبوعات در نقد حوزه‌های مختلف اجتماعی و سیاسی به ویژه نقد قدرت، ابفای نقش «گروه مرجع» از سوی مطبوعات و ضرورت پذیرش مطبوعات منتقد به وسیله حکومت، دور می‌زند.

با یادآوری این نکته که میزگرد مزبور در اوایل بهار امسال برگزار شد بنابراین همه نگاه‌ها معطوف به شرایط آن زمان است، مباحث شماره قبلی را پی می‌گیریم.

دکتر خانیکی: من اول می‌خواهم آن اتفاقی را که افتاده شرح بدهم چون حرف اول من این بود که یک ارتقای نقش و منزلت اجتماعی و سیاسی برای مطبوعات به‌وجود آمده و این تماماً معلول خود مطبوعات نیست بلکه معلول عوامل دیگری است که بخشی از آن عوامل را برشمردیم. به‌نظر من در جامعه ارتباط گر شهری آموزش یافته که تعداد باسوادان آن زیاد است، نرخ رشد جمعیت دانشجویی بالا می‌رود و این نرخ استفاده از آموزش عالی، در هر روستا حداقل دو نفر است، یا اینکه از هر ده خانوار ایرانی،

وجود دارد و ما هم اگر دیر متوجه شدیم به معنای این نیست که دیر به وقوع پیوسته است. من به بخش‌های عینی و سخت‌افزاری اشاره کردم و بخش‌های نرم‌افزاری را هم باید به آن بیفزایم و آن نقش انقلاب است. انقلاب با آرمان‌ها و خواست‌هایی که مطرح می‌کند و با تأکیداتی که حضرت امام داشتند و اندیشه‌هایی که در آن دوران مطرح شده، همگی سمت‌وسویی را نشان می‌دهد که کنکاش و جست‌وجوگری از اولین شاخصه‌هایش است. برای همین به‌نظر من یکی از مهم‌ترین مشخصات این است که مطبوعات در حوزه‌های گروه‌های

■ **جامعه‌ای که جوان شده به شدت دنبال تنوع و تمایز می‌گردد و این تنوع و تمایز را در تعدد و تکثیر گروه‌های مرجع جست‌وجو می‌کند.**

■ **اگر نهادهای حزبی، دولت، تشکل‌ها، مخالفان و سخنگویان هریک در جای خود بودند، مطبوعات می‌توانستند انعکاس دهنده و بازتاباننده در زمینه اطلاع‌رسانی باشند.**

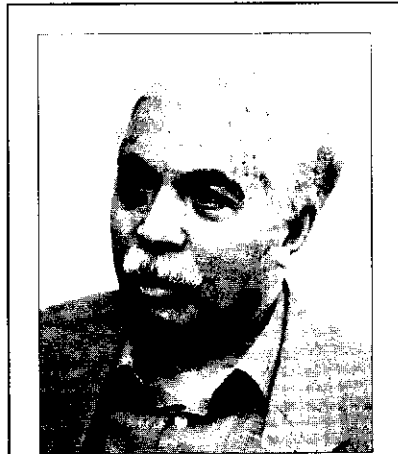
■ **در واقع اعتماد مردم به مطبوعات تا آن حد زیاد شد که در انتخابات مجلس ششم بدون اینکه اصلاً فکر بکنند لیست مطبوعات را بریدند و جلوی خودشان گذاشتند و از روی آنها نوشتند. بنابراین تکثیر سیاسی در روزنامه‌ها عینیت‌هایی پیدا کرده است که قابل لمس است.**

مرجع یا تأثیرگذار بر افکار عمومی قرار می‌گیرند. البته یک عامل ارتباطی هم می‌توان به آن اضافه کرد که ما باید به آن بیشتر توجه کنیم. من در مقاله‌ای درباره انتخابات گفتم که به چالش طلبیدن رسانه بزرگ رادیو و تلویزیون توسط مطبوعات یعنی اگر تنوع، تکثیر و جذابیت در رسانه ملی وجود می‌داشت، نقش مطبوعات در انتخابات کمتر می‌شد و چون این خصیصه وجود نداشت، نقش مطبوعات بیشتر شد. یعنی خود به‌خود رسانه کوچک بر یک رسانه بزرگ تأثیر گذاشت که این هم به‌نظر من مزید بر علت بود. مسأله دیگری که من فکر می‌کنم مهم است و شاید پرداختن به آن لازم باشد این

سه نفر یا دانشجوی هستند یا دارای تحصیلات آموزش عالی می‌باشند و واضح است که اینها کسانی هستند که به‌طور طبیعی رویکردی به سوی مطبوعات دارند. در واقع پاسخ نیازهای خود را در مطبوعات جست‌وجو می‌کنند. بحث تعدد و تکثیر هم معلول جامعه‌ای است که در چالش‌های میان‌فردی عجین است. یعنی جامعه‌ای که جوان شده و به شدت دنبال تنوع و تمایز می‌گردد و این تنوع و تمایز را در تعدد و تکثیر گروه‌های مرجع جست‌وجو می‌کند.

به‌نظر من تحولاتی در جامعه رخ داده و توجه به نقش مطبوعات را بالا برده و این فرایندها در لایه‌های زیرین جامعه

است که به دلایل مختلف تاریخی، علی‌رغم این تحول سریعی که در جامعه ما شکل می‌گیرد، نهادهای سازمان یافته متناسب برای نمایندگی فکری و پاسخگویی به این تحول وجود نداشته است. یکی از آنها احزاب است که از بخش‌های جامعه مدنی نیز هست. وقتی تحولی به نام «دوم‌خرداد» اتفاق می‌افتد، چه نهادهایی، سخنگوی پدیده‌ای به اسم دوم خرداد هستند؟ به نظر من در عالم واقع یا در عینیت این نهادها وجود خارجی نداشتند و یا اینکه ضعیف بودند، در نتیجه افراد فراوانی منتسب به دوم خرداد می‌شوند. اگر نهادهای حزبی دولت، تشکل‌ها، مخالفان و سخنگویان هر یک در جای خود بودند، مطبوعات می‌توانستند انعکاس دهنده و بازتاباننده در زمینه اطلاع‌رسانی باشند. به نظر من آن نمایندگان در اینجا وجود نداشتند البته سهل‌الوصول‌ترین چیزی که به نظر می‌رسد، مطبوعات است. تصمیمی گرفته می‌شود، یک جمع اندیشه‌ای دارند و کافی است که تحلیل‌مقدماتی بکنند برای مسائل اقتصادی و هزینه‌نشریه‌ای که می‌خواهند در چارچوب قانون منتشر کنند. قطعاً این کار ساده‌تر از تشکیل یک حزب است. از آن طرف چون جامعه شتاب دارد، مهمترین شاخصی را که من در نظر می‌گیرم این است که روزنامه‌ها سخنگویان این تحول، شده‌اند یعنی از آنجایی که جامعه، جامعه پرشتابی است، ما درباره شاخص تحول مطبوعاتی که بحث می‌کنیم، عمدتاً به روزنامه‌ها مراجعه می‌کنیم و کمتر دنبال هفته‌نامه، ماهنامه و یا فصلنامه می‌رویم. چرا؟ من فکر می‌کنم که به دلیل شدت شتاب است. وقتی شما در دوره گذشته، شاخص‌های فکری یا حتی بخش‌های نظری را نگاه کنید می‌بینید که اگر چه روزنامه‌ها گرایش‌های مختلف دارند ولی باز هم سخنگوی کامل یک اندیشه یا یک تفکر سیاسی در جامعه نیستند. اینها را در ماهنامه‌ها و یا حداکثر در هفته‌نامه‌ها



■ دکتر معتمدنژاد: تکثر مطبوعاتی که در جامعه ما پدید آمده، زمینه‌هایی داشته است. به هر حال انقلاب ما برای حذف دیکتاتوری صورت گرفت و زمینه‌های تکثیرسازی در جامعه وجود داشته است.

بیشتر می‌بینیم. ولی به نظر من چون شتاب زیاد شده به مطبوعات کشیده شده است و چون به مطبوعات کشیده شده جایگاه نخبگان هم در مطبوعات دیده می‌شود و گرنه خود ما می‌دانیم که نخبگان علمی کشور همواره از ورود به عرصه مطبوعات پرهیز داشته‌اند و ژورنالیسم را در دانشگاه‌ها مترادف روزمره شدن

می‌دانستند، در حالی که الان این‌گونه نیست. امروز مهم‌ترین اندیشه‌های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و حتی علمی خود را از طریق روزنامه‌ها عرضه می‌کنند. یعنی نه تنها پرهیزی ندارند بلکه استقبال هم می‌کنند. به نظر من آن نقشی را که در جامعه‌شناسی مطبوعات به عنوان نقش مطبوعات در توازن قدرت مطرح می‌شود، اینجا می‌توان دید. در واقع یک زمانی مطبوعات دنبال افراد بودند در حالی که الان این افراد هستند که دنبال مطبوعات هستند، زیرا مطبوعات به عنوان یک نقش و قدرت دیده می‌شود. در این شرایط من فکر می‌کنم که باز هم به یک نقطه تعادل نیازمندیم و آن نقطه تعادل این است که مطبوعات از نهادهایی هستند که در شرایط جدید قدر و منزلت بالایی پیدا کرده‌اند. یعنی خودشان هم محصول شرایط جدید هستند. اگر فرضاً ما رشد شهرنشینی سواد و جمعیت جوان دانشگاهی را نداشتیم، معلوم نبود که مطبوعات در این حد مورد توجه باشند. در نتیجه شکل تأثیرگذاری نهاد مطبوعاتی هم یک مقدار با گذشته متفاوت شده است. یعنی مطبوعات در عین حال به سمت یک نوع مرزبندی‌هایی حتی در درون خود می‌روند. مرزبندی‌هایی که ممکن است سبب تخصصی شدن روزنامه‌ها شود. مثلاً روزنامه‌ای بیشتر به بخش خبر توجه داشته باشد یا روزنامه‌ای بیشتر به بخش تحلیل بپردازد. روزنامه‌ای

■ تکثر فرهنگی - سیاسی در قالب‌های متفاوتی در دوره‌های مختلف وجود داشته و وجود اینها باعث شده که در سال ۷۷، مطبوعات جدید متولد شوند. اگر این زمینه‌ها وجود نداشت ما همان مسیر گذشته را طی می‌کردیم.

می‌خواهد مباحث را عمقی مطرح کند یا روزنامه‌ای می‌خواهد مباحث را جنجالی بیان کند.

حالا از بین همه این نقاط قوتی که برشمردیم، برگردیم به بحثی که چندسال پیش در رسانه مطرح شد و ببینیم که چه اتفاقی افتاده است. به نظر من روشن است که شاخص‌های کمی و کیفی و بازنگری در مواردی که مطرح کردم نشان می‌دهد که وضعیت مطبوعات ما در سال‌های گذشته ارتقای بسیاری پیدا کرده است. هم توسعه کمی، تیراژ، تعداد و دوره انتشار و نظایر اینها داشتیم و هم توسعه کیفی داشتیم که آن حد نظارت و نوع نظارتی که مطبوعات در جامعه ایفا می‌کنند و مناسبات قدرت را در جامعه کنترل می‌کنند. ولی به نظر من یکی از اساسی‌ترین مسائلی که در رسانه مطرح شد، به جای خودش باقی است و آن چیزی است که در درون خود مطبوعات دیده می‌شود و آن آموزش است. یکی از توفیقاتی که برای جامعه ما پس از انقلاب اتفاق افتاده، ارتباط نسبتاً خوبی است که بین حوزه‌های دانشگاهی، پژوهشی و اجرایی در حیطه مطبوعات وجود داشته است و حوزه دانشگاه در این مدت شاید نسبت به دیگر حوزه‌ها بیشتر وارد عرصه ارتباطات و مطبوعات شده است.

الان روزنامه‌نگاری در کشور ما تبدیل به یک شغل شده است. علاوه بر این، نقش آفرین هم شده است و به عبارتی مطبوعات دارای تحرک اجرایی و حضور در سطوح تصمیم‌گیری اجرایی هم شده است. آقای تافلر بحثی را به عنوان ویژگی‌های جامعه جدید مطرح می‌کند و می‌گوید: «سیاستمداران آینده، روزنامه‌نگاران خواهند بود». در واقع مباحث تئوری و نظری آن قدر عمومی می‌شود و در جامعه مورد سنجش قرار می‌گیرد که دیگر سیاستمدار از فیلسوف بودن می‌گذرد و همان کسانی که تا حدودی مسائل را می‌فهمند وارد عرصه می‌شود. این اتفاق در کشور ما هم افتاده

است. همه اینها به نظر من باز به یک چالش دیگر روی می‌کند که در سال‌های بعد، اگر ما نبودیم شاید کسان دیگری بگویند که این مسائل حل شده و آن مسأله، بحث آموزش روزنامه‌نگاری در ابعاد گوناگونش است. بحث کارکردهای حرفه‌ای به وجوه تخصصی برمی‌گردد، به روزنامه‌نگارانی برمی‌گردد که در فهم مسائل جامعه و تبیین آن توانا باشند، درک درستی از الزام‌ها و ویژگی‌های جامعه، ارزش‌ها و آرمان‌ها و همه اینها داشته

مجلس شورای اسلامی نتایج تحقیق‌ها را آن‌طور که هست، نشان داده باشد. یک دیپلماسی حتماً پیچیدگی جامعه ما و دیرآشنا شدن - همان چیزی که دکتر محسنیان‌راد اشاره کردند - می‌باشد الان ما می‌دانیم که آموزش‌های پژوهش‌مدار و آموزش‌هایی که نبض تحقیقات باشد، یکی از ضرورت‌هایی است که هم آموزش را جدی می‌گیرد و هم آن را کارآمد می‌کند در همه بخش‌های دیگر. من در این بخش باز هم تأکید دارم بر مسأله آموزش و

- الان زمان آن است که این حلقه‌های گسسته به هم پیوند بخورد یعنی معلوم شود که بین سه مقوله آموزش و پژوهش و فن‌آوری در عرصه مطبوعات یا ارتباطات چگونه پیوند برقرار می‌شود.
- ما روزنامه‌نگار حرفه‌ای را کسی می‌دانیم که بتواند در شرایط و زمان خودش، نیازهای اجتماعی را جواب بدهد.

باشند و نخواستند باشند که در سطح آزادی داشته باشند اما بنای آزادی را به کلی تخریب بکنند و از طرفی بتوانند آزادی مطبوعات را به سمت استوار و نهادی شدن بکشانند. همه اینها به نظر من در چارچوب یک مجموعه جدید قرار می‌گیرد که من آن را جزو ضرورت آموزش‌های حرفه‌ای می‌دانم. هم مدون و علمی‌کردن وظایف صنفی به زبان علمی و هم انتقال دستاوردهای علمی به داخل کشور که یک بخش همه اینها، تحقیقات است. به نظر من این افکار عمومی بود که خودش را بر تحقیقات ما تحمیل کرده بود. یعنی جدی بودن افکار عمومی بود. تنها کارآمدی تحقیقات ما در زمینه افکار عمومی نبود که توجه تحقیقات ما را بالا برد. البته همه ما با مشکلات این کار آشنا هستیم، در نگرش جامعه ما، تحقیقات کار ساده‌ای نیست و تقریباً کمتر تحقیقی است که در انتخابات دوره ششم

همچنین بخش ارتباطی آن. دکتر معتمدنژاد: تکثر مطبوعاتی که در جامعه ما پدید آمده، زمینه‌هایی داشته است. به‌رحال انقلاب ما برای حذف دیکتاتوری صورت گرفت و زمینه‌های تکثرسازی در جامعه وجود داشته است. تکثر فرهنگی - سیاسی در قالب‌های متفاوتی در دوره‌های مختلف وجود داشته و وجود اینها باعث شده که در سال ۷۷، مطبوعات جدید متولد شوند. اگر این زمینه‌ها وجود نداشت ما همان مسیر گذشته را طی می‌کردیم. نقش سیاسی مطبوعات نقشی شده است که در جاهای دیگر دنیا سراغ نداریم. نمونه آن، این است که اکثر رأی‌دهندگان در انتخابات مجلس ششم، لیست اسامی را که روزنامه‌ها معرفی کرده بودند، نمی‌بردند و یا از روی لیست مطبوعات می‌نوشتند. این نکته خیلی مهمی است، در هیچ جا چنین چیزی نبوده است. در دیگر کشورهای دنیا

چون احزاب وجود دارند، مردم از طریق رهبران، نمایندگان خود را انتخاب می‌کنند.

در واقع اعتماد مردم به مطبوعات تا این حد زیاد شد که بدون اینکه اصلاً فکر بکنند، لیست مطبوعات را بریدند و جلوی خودشان گذاشتند و از روی آنها نوشتند. بنابراین تکرار سیاسی در روزنامه‌ها، عینیت‌هایی پیدا کرده است که قابل لمس است.

نکته دیگری که می‌خواهم عرض کنم ایجاد فضای عمومی است که مطبوعات در به وجود آوردن آن موفق بوده‌اند. ما توانسته‌ایم در دوره اول ده سال کار را شروع کنیم و در دوسه سال آخر فضای مطلوب‌تری به وجود آوریم. ایجاد فضای مطلوب توسط مطبوعات باعث شد که آزادی مطبوعات گسترش بیشتری یابد. این موفقیت بسیار بزرگی است.

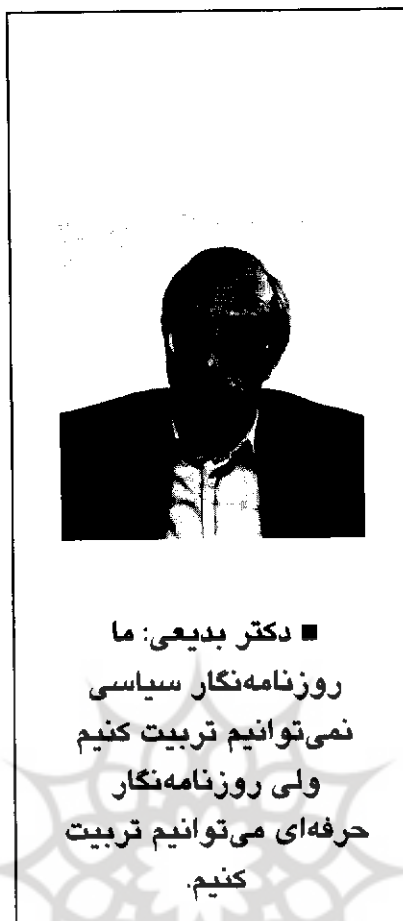
نقطه ضعفی که در اینجا وجود دارد، استقلال اقتصادی مطبوعات است. الان اغلب روزنامه‌ها ۶۰ تومان شده‌اند. این شصت تومان را مردم می‌پردازند. مردم در هر شرایطی از نان شب‌شان هم می‌برند و پول روزنامه را می‌دهند. ولی اگر فضای سیاسی تغییر کند و هیجانات بخوابد، مردم توان پرداخت ۶۰ تومان را نخواهند داشت. بنابراین باید سعی کنیم که شرایطی ایجاد شود تا با استفاده از امنیت اقتصادی در کشور، فعالیت‌های اقتصادی زیادتر شوند، آگهی‌ها زیاد شوند، کمک‌های دولت هم در زمینه فعالیت‌های اقتصادی به مطبوعات باید نهادینه شود و فعالیت‌های وابسته به مطبوعات مثل فعالیت‌های مربوط به توزیع مطبوعات، تهیه کاغذ، مسائل چاپ، منابع خبری مورد نیاز، خبرگزاری‌های داخلی، مسائل روابط عمومی اگر چه جنبه دولتی دارد و خود موضوع شرکت‌های تبلیغاتی و سروسامان بگیرد.

دکتر محسنیان‌راد: در زمینه آموزش باید گفت که آموزش‌ها باید به گونه‌ای باشد که پاسخگوی نیازها باشد. براساس

این جنبه‌ها نگاه کنیم. صرفاً از نظر تکنیکی می‌توان تجهیزات خرید و کارگاه‌های عملی را راه انداخت تا کسانی که توانایی بالفعل روزنامه‌نگاری را دارند، محتوا را تقویت کنند. الان بخش محتوا را روشنفکران و نخبگان به عهده دارند اما به هر حال روزنامه‌نگاران هم می‌توانند نقش بسیار مهمی داشته باشند.

حال نگاه کنید به طیف خبرنگاران ما حتی در یک نشست یا همایش من خودم شاهد هستم که دانشجویان و فارغ‌التحصیلان این رشته از درک مباحث برای انتقال به مخاطب عاجزند. یعنی حقیقت مفاهیم را به خوبی و درستی درک نمی‌کنند. در نتیجه انتقال آن خیلی ناقص و ابتر صورت می‌گیرد. وقتی آموزش روزنامه‌نگاری مطرح شد، اصولاً کارکردش، کارکرد آموزشی است و ما باید به این زمینه‌ها هم توجه کنیم.

دکتر خانیکی: باید ببینیم که در این ده سال چه کارهای مؤثر و خوبی را انجام داده‌ایم. غیر از تحول اساسی که در تأسیس و تقویت دوره‌های دانشگاهی و تحصیلات تکمیلی در دانشگاه علامه طباطبایی و امام صادق (ع) صورت گرفته و تأسیس مراکز آموزش رسانه که با یک مرکز دیگر ادغام شده و به یک نهاد آموزشی و تحقیقاتی رسانه تبدیل شده، در عرصه خود مطبوعات نهادسازی انجام گرفت، از جمله تشکیل انجمن صنفی روزنامه‌نگاران، انجمن‌های سیاسی، انجمن دفاع از آزادی مطبوعات و انجمن روزنامه‌نگاران زن در کنار اینها، خود مطبوعات هم به لحاظ کمی و کیفی گسترش یافته‌اند و پدیده‌های تازه‌ای از نظر شکل و محتوا در عرصه مطبوعات دیده می‌شود. نمونه آن انتشار مطبوعات در ایام تعطیل است که در افق تازه‌تری روزنامه‌های ایام تعطیل هم خواهیم داشت. اما به نظر من امروز ضعف آموزش به قوت خود باقی است که آن را باید در این مجموعه تفسیر کنیم و راه‌حلی را برای آن مورد بحث قرار دهیم. به نظر من جای



**■ دکتر بدیعی: ما  
روزنامه‌نگار سیاسی  
نمی‌توانیم تربیت کنیم  
ولی روزنامه‌نگار  
حرفه‌ای می‌توانیم تربیت  
کنیم.**

تحقیقی که اخیراً انجام شد، حدود ۱۵ درصد شاغلان در تحریریه روزنامه‌ها فارغ‌التحصیل رشته علوم ارتباطات بودند. به هر حال فردی که از این رشته فارغ‌التحصیل می‌شود، مناسب‌ترین جایش، تحریریه‌های مطبوعات است اما کمتر چنین چیزی صورت گرفته است، شاید در آیین‌نامه‌های آموزشی، خلایقی وجود دارد. آموزش‌های حرفه‌ای روزنامه‌نگاری را می‌توان همچنان انجام داد اما حتی آموزش‌های علوم سیاسی که الان داده می‌شود را باید در برنامه‌ای قرار داد تا بچه‌ها، شم سیاسی و شناخت سیاسی بیشتری داشته باشند. در واقع بسیاری از موارد به اصطلاح روشنفکری که در مطبوعات یا روزنامه‌ها دارد صورت می‌گیرد، این است که دانشجویان این رشته و فارغ‌التحصیلان این رشته نمی‌توانند از آن استفاده کنند چه برسد به این که آنها بر این امور مسلط باشند. من می‌خواهم از

دوکار بزرگ دیگر هم خالی است. خوشبختانه همین بحثی را که ما امروز داریم همزمان است با تأسیس وزارت علوم، تحقیقات و فن‌آوری. یعنی بین آموزش و پژوهش و اجرا در کشور باید یک نوع هماهنگی به وجود آید که در برنامه سوم توسعه می‌گنجد و یکی از آنها این است که تناسبی وجود داشته باشد میان آنچه که می‌آموزند و آنچه که نیاز جامعه است. در واقع به معنای پاسخگو کردن برنامه آموزشی برای نیازهای جامعه. یکی از الزام‌های این شرایط حتماً این است که نظام آموزشی و دانشگاهی ما

زمینه ارتباطات وجود داشته باشد که بتواند وضع آموزش، تحقیقات و روزنامه‌ها را بسنجد و استانداردها را تعیین کند. در واقع تشکیل یک انجمن علمی و ارتباط آن با رسانه به عنوان یک ژورنال علمی، می‌تواند مکمل آموزش و پژوهش در حیطه ارتباطات و پاسخگوی مسائل تجربی مطبوعات باشد.

**دکتر بدیعی:** در مورد روزنامه‌نگاری سیاسی که دکتر محسنیان‌راد مطرح کردند، من نکته‌ای را می‌خواستم بگویم و آن اینکه ما در برنامه و فکرمان این نیست که

**■ دانشکده ارتباطات باید یک دانشگاه مستقل باشد با یک هیأت امنای قوی و محکم و آن وقت خواهید دید که چگونه خواهد شد.**

**■ جمعی از مسؤولان تحمل انتقاد را ندارند و به همین دلیل ما نتوانسته‌ایم توسعه لازم را داشته باشیم.**

نمی‌خواهد همه چیز را در خود متمرکز بکند، نمی‌خواهد بگوید که آموزش همان چیزی است که فقط و فقط در دانشگاه علامه طباطبایی یا امام صادق و یا دانشگاه تهران اجرا می‌شود بلکه می‌خواهد بگوید که آموزشی مفید است که طبق این برنامه‌ها باشد، یعنی ضرورت‌ها و استانداردها و معیارهایی هست که باید به رسمیت شناخته شود. یا تحقیقی که لازم است در کشور انجام شود این تحقیق است، حال می‌خواهد بخش خصوصی انجام دهد یا بخش دولتی.

الان زمان آن است که این حلقه‌های گسسته به هم پیوند بخورد یعنی معلوم شود که بین سه مقوله آموزش و پژوهش و فن‌آوری در عرصه مطبوعات یا ارتباطات چگونه پیوند برقرار می‌شود. نقش هرکدام از این مقوله‌ها در نهادها - اعم از دولتی یا غیردولتی - چیست. قدم دوم این است که یک انجمن علمی قدرتمند در

روزنامه‌نگار سیاسی تربیت کنیم، ما بیشتر توجه‌مان به روزنامه‌نگاری حرفه‌ای است و شاید اینکه شما اشاره کردید دانشگاه‌های ما در تحریریه‌های روزنامه‌ها مشکل دارند، بیشتر به خاطر همین جنبه است که ما روزنامه‌نگار حرفه‌ای تربیت می‌کنیم در حالی که آنها روزنامه‌نگار سیاسی می‌خواهند.

**دکتر فرقانی:** به نظر من روزنامه‌نگار حرفه‌ای هم با آن روزنامه‌نگار سیاسی فرقی ندارد. ما روزنامه‌نگار حرفه‌ای را کسی می‌دانیم که بتواند در شرایط و زمان خودش، نیازهای اجتماعی را جواب بدهد. وقتی جامعه تحول پیدا می‌کند و سیاسی می‌شود و بحث‌ها رنگ‌وبوی سیاسی پیدا می‌کند، یک روزنامه‌نگار حرفه‌ای باید بتواند به این نیازها جواب بدهد. من می‌خواهم بگویم که حرفه‌ای‌گرایی خودش اقتضا می‌کند که یکسری مهارت‌ها و توانایی‌هایی را کسب

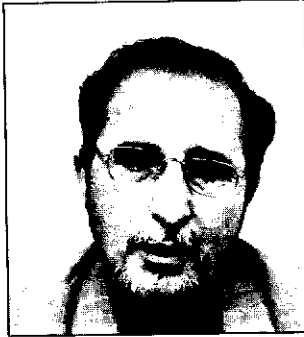
کند.

**دکتر بدیعی:** به نظر من روزنامه‌نگاری ما، سیاسی است و حرفه‌ای نیست که بگوییم حرفه‌ای سیاسی است. ما باید ببینیم که جای روزنامه‌نگاری تحقیقی، تشریحی و توصیفی در کشور ما کجاست. همان‌طور که قبلاً گفتیم روزنامه‌ها کار احزاب را می‌کنند، بیشتر جنبه دعوای سیاسی است. این همه سوءاستفاده و حیف و میل اموال مملکتی صورت می‌گیرد اما تا به حال کدام روزنامه یک گزارش تحقیقی در این زمینه ارائه داده است؟ اصلاً به این جنبه‌ها در روزنامه‌ها توجه نمی‌شود و بیشتر به جنبه‌های سیاسی می‌پردازند و طبیعی است که دانشجوی ما که ۲۲ سال دارد هیچ وقت در این وادی‌ها نبوده و نمی‌تواند وارد آن شود. یعنی اصلاً آموزش ما در زمینه‌هایی نیست که بخواهیم آموزش حزبی و آموزش روزنامه‌نگاری سیاسی بدهیم که فارغ‌التحصیلان رشته ارتباطات بتوانند در فلان روزنامه خاص وابسته به فلان حزب کار بکنند. من فکر می‌کنم این کار از عهده آموزش ما خارج است. این موضوع به نظر من باید تقویت شود. روزنامه‌نگاری که بیرون می‌آید، باید روزنامه‌نگار حرفه‌ای باشد. فقط از دیدگاه سیاسی نگاه نکنیم، از دیدگاه اقتصادی هم نگاه کنیم. کار روزنامه‌نگاری تحقیقی که در همه جای دنیا روی آن کار می‌شود، وضعیت سیاسی - اقتصادی کشور که روی آن بحث می‌شود، مثلاً الان در جامعه ما گفته می‌شود توسعه سیاسی مقدم بر توسعه اقتصادی است، چرا باید این‌گونه باشد؟ این چراها را روزنامه‌ها باید روشن کنند. چرا اقتصاد مملکت دست گروه‌های خاص است؟ آیا روزنامه‌های ما در این زمینه‌ها کار می‌کنند؟ یا هنوز شرایط فضای رسمی فراهم نیامده که در این زمینه کار کنند و تازه کم‌کم دارند اشاراتی می‌کنند.

**دکتر محسنیان‌راد:** نکته‌ای که اینجا به نظر می‌رسد این است که نظام گزینش

دانشجو در رشته‌های علوم انسانی باید تغییر کند. من فکر می‌کنم الان در مجموع ضعیف‌ترین و پایین‌ترین استعدادها در این رشته‌ها پذیرش می‌شوند و عملاً نظام آموزش عالی ما ضعیف‌ترین استعدادها را به رشته‌های علوم انسانی هدایت می‌کند. باید شرایطی را فراهم کرد تا استعدادهای واقعی و توانمند به سمت رشته‌های علوم اجتماعی هدایت شوند.

ملاحظه کنید من یک مقدار می‌خواهم عقب‌تر بروم. انتظاری که از روزنامه‌نگار می‌رود، این است که آن فکری را که در رأس است، در روزنامه به بهترین نحو ممکن تنظیم کند، یعنی همان قواعدی که در دانشکده به او می‌آموزیم که مثلاً چگونه تیتربزنند. دکتر معتمدنژاد اشاره کردند که در انتخابات مجلس ششم، بسیاری از افراد بریده روزنامه را در دست می‌گرفتند و از روی آن رأی می‌دادند. الان می‌خواهم اطلاعات خوبی بدهم که به تحقیقی که در انتخابات مجلس پنجم انجام شد مربوط است و جایی چاپ نشده: بین حجم آگهی‌های داوطلب و مقدار رأیی که آورده بود، ضریب پیروان گرفته شده بود که عدد ۹ درآمده بود و در آن تحقیق به بررسی تحلیل آرا براساس حجم آگهی پرداخته شد، پدیده بسیار عجیبی بود. یک پاراگراف از آن گزارش ۷۴ را عرض می‌کنم. در آن پاراگراف نوشته شد که نوعی سردرگمی در جامعه دیده می‌شود و عصر بت‌سازهای فردی در حال خاتمه یافتن است و جایگزینی برای آن نیست. نتیجه این بود که در انتخابات مجلس پنجم، هر تهرانی در حالی که می‌توانست ۳۰ اسم بنویسد اما به‌طور متوسط ۱۲ اسم را نوشته بود. در واقع از ۶۰ درصد حق خودش گذشته بود. ما در این شرایط، اتفاقات بعدی را نگاه کردیم. یک همبستگی بالایی بین افراد و روزنامه‌های دوم خرداد بود. سردرگمی مردم در انتخابات مجلس ششم، کاهش یافت. میانگین تعداد آرای هر تهرانی ۱۸ نفر بود، یعنی ۵۰ درصد افزایش یافته بود.



■ دکتر حسینیان‌راد: لازم است دانشکده علوم ارتباطات، مستقل و بدون آقا بالاسر باشد و تصمیم‌گیری‌هایش را خودش انجام بدهد، نیازهایش را خودش شناسایی کند، درسش را خودش تنظیم کند و کنکورش را هم خودش طراحی کند.

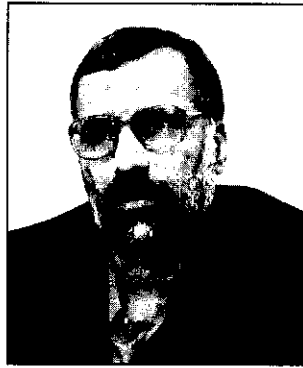
دکتر بدیعی: ببینید الان سه - چهار روزنامه‌نگار الگو شده‌اند، مثلاً در صحبت‌ها انتظار دارند که دانشگاه چنین افرادی را پیروانند که گاه یعنی حدود و شوون کار روزنامه‌نگاری را نمی‌دانند. ما روزنامه‌نگار سیاسی نمی‌توانیم تربیت کنیم ولی روزنامه‌نگار حرفه‌ای می‌توانیم تربیت کنیم. یعنی همه شرایط سیاسی را دنبال کنیم نه اینکه فقط احزاب را، الان

شما نگاه کنید خبر و تفسیر و اظهارنظر در مطبوعات ما مخلوط است. در واقع نمی‌توانید تشخیص دهید که کدام قسمت آن اظهارنظر نویسنده است و کدام قسمت آن خبر است. در خیلی از این ده - دوازده روزنامه که هست، اینها مخلوط شده است.

دکتر خانیکی: من باز هم تأکید می‌کنم که باید موضوع را به عنوان یک ضعف ساختاری در آموزش بررسی کنیم. ضعف آموزش یک مقوله چند وجهی است، یعنی ضعف آموزش فقط این نیست که دانشجوی ما چیزی را خوب فرا نگرفته است. بخشی از ضعف آموزش این است که ما درست آموزش نداده‌ایم، باید گفت که برنامه ما هم ضعف داشته است. به همین دلیل من آن را با علوم و فن‌آوری مرتبط کردم. ببینید الان روزنامه‌نگاری در جهان و قطعاً در کشور ما دارد خود را تثبیت و یا تحمیل می‌کند به عنوان یک پدیده چند وجهی و بین رشته‌ای. امروز روزنامه‌نگار نمی‌تواند صرفاً حرفه‌ای باشد کمالینکه نمی‌تواند صرفاً سیاسی باشد ولی باید ششم سیاسی داشته باشد. آن وجهی که شما اشاره کردید روزنامه‌نگار نمی‌داند این مطلب باید چاپ شود یا نشود، تنها و تنها از راه حرفه روزنامه‌نگاری نیاموخته بلکه از راه تجربه، آموخته‌ها و یافته‌های سیاسی - اجتماعی دریافت کرده، حال یا به تجربه یا به آموزش، فرق نمی‌کند. به هر حال این روزنامه‌نگار قطعاً باید کسی باشد که ششم

■ در کنار انجمن صنفی، اگر انجمن صنفی مدیران و متخصصان ارتباطات شکل بگیرد و همچنین در کنار آن انجمن صنفی مدیران مطبوعات هم باشد آن وقت می‌توانند منافع و خواست‌های مدیران مطبوعات را به‌گونه‌ای بیان بکنند و همه اینها در آن شرایط می‌توانند حرف بزنند.

داشته باشد و رشته روزنامه‌نگاری باید بتواند به عنوان یک مجموعه بین رشته‌ای پاسخگو باشد. در نتیجه حتماً تحول برنامه‌های آموزشی و تحول نظام‌گزينش دانشجو هم جزئی از این اقدام است و البته بنا این قیدی که شما می‌دانید در روزنامه‌نگاری و ادبیات عرب هم همین‌طور هست که بالاخره یک گسيختگی بین نظام آموزش متوسطه و نظام آموزش عالی ما هست. یعنی فرد قدرت انتخاب ندارد و نمی‌داند که به کجا می‌رود و به چی علاقه دارد. کما اینکه خود ما به عنوان تجربه می‌بینیم که دانشجویان ارتباطات در سال سوم یا چهارم به روزنامه‌نگاری علاقه‌مند می‌شوند و در اوایل اصلاً نمی‌دانند که چی هست. این کاری است که باید در عرصه جامعه انجام بگیرد و چاره‌ای هم نداریم جز اینکه نهاد سخنگوی این حرف‌ها که سلیقه‌ای هم هست، مشخص شود. به خاطر همین است که من تأکید دارم در کنار انجمن صنفی، اگر انجمن صنفی ارتباطات شکل بگیرد و همچنین در کنار آن انجمن صنفی مطبوعات هم باشد، آن وقت می‌تواند منافع و خاستگاه مدیران مطبوعات را به گونه‌ای بیان بکنند و همه آنها در آن شرایط می‌توانند حرف بزنند. آن‌گاه نه فقط سلیقه یک مدیر خواهد بود و نه فقط سلیقه یک روزنامه‌نگار بلکه مجموعه روزنامه‌نگاران مشارکت خواهند داشت. از آن طرف هم پدیده‌ای به اسم منافع مطبوعاتی



**■ دکتر خانیکي: انقلاب با آرمان‌ها و خواست‌هایی که مطرح می‌کند و با تأکیدی که حضرت امام داشتند و اندیشه‌هایی که در آن دوران مطرح شده، همگی سمت‌وسویی را نشان می‌دهد که کنکاش و جست‌وجوگری از اولین شاخصه‌هایش است.**

مسئولیت‌ها و فرصت‌های مطبوعاتی را که همه متعلق به هم هستند به وجود می‌آورند. بعد اینها می‌توانند چالش‌های بین آموزش و پژوهش و نهادهای اجرایی را اعم از بخش دولتی یا بخش غیردولتی به خدمت بگیرند. ما در همین مدت شاهد ظهور روزنامه‌نگاران بسیار توانایی هستیم که در دانشگاه‌ها نداشتیم و در مطبوعات آنها را پیدا می‌کنیم. ظهور این استعدادها با

**■ یکی از دستاوردهای جدید این است که طی ۲۰ سال گذشته هیچ وقت به اندازه الان دولتمردان راجع به مطبوعات صحبت نکرده‌اند.**

**■ الان روزنامه‌نگاری در کشور ما تبدیل به یک شغل شده است. علاوه بر این، نقش‌آفرین هم شده است و به عبارتی مطبوعات دارای تحرک اجرایی و حضور در سطوح تصمیم‌گیری اجرایی هم شده‌اند.**

آموزش، تربیت و درگیر کردن آنان با حوزه‌های آکادمیک اجرایی تقویت می‌شود. من نمونه دیگری را مثال می‌زنم. آقای دکتر حسنین هیکل را به عنوان روزنامه‌نگار برجسته می‌شناسیم، روزنامه‌نگاری که از سیاست هم به دور نیست در عین حال با دیدگاه‌های او هم آشنایی داریم. او در جلسه‌ای در تهران نظرش را درباره مبارک گفت. گفت که من با وجودی که دیدگاه‌هایم روشن است، اما همیشه به عنوان یک وظیفه اصلی در مصر در مورد وضعیت مصر با مطبوعات مصری صحبت می‌کنم. او نه تنها از دیدگاه‌های انتقادی خود دست برنمی‌دارد، بلکه آن را به عنوان یک وظیفه بنا می‌گذارد و این تجربه‌ای است بین مطبوعات و سیاست و می‌تواند به عمقی کردن مطبوعات و دیدگاه مطبوعاتی ما کمک کند تا فرصت‌ها را به پیش ببریم نه اینکه به عقب برگردانیم. این است که آموزش را نه به معنای اینک شگردهای قانونی به فرد آموزش دهیم، به معنای اینکه جامعه خودش و نیازهای خودش را خوب بشناسد و وظیفه‌اش را بین محافظه‌کاری و شتاب‌زدگی تعیین کند که اینها مجموعه‌ای از تحولات را می‌طلبد.

**دکتر محسنیان‌زاد:** این تحولات نیاز به دو کار اساسی در جامعه ما دارد: اول اینکه باید یک دانشگاه مستقل ارتباطات وجود داشته باشد، بدین معنا که یک گروهی زیر نظر رئیس یک دانشکده و رئیس یک دانشگاه، سیاست‌گذاری‌های دیگری را انجام بدهند و دوم اینکه این دانشگاه از وزارت علوم مستقل باشد. ببینید یک تجربه خیلی خوبی هست به نام «دبیرستان فرهنگ»، افرادی را که معدل آنها بالای ۱۸ باشد، می‌گیرد و کنکوری بسیار سخت برای علوم انسانی دارد و در واقع این دبیرستان در این حوزه نخبگانی را پرورش می‌دهد. لازم است دانشکده علوم ارتباطات، مستقل و بدون آقا بالاسر باشد و تصمیم‌گیری‌هایش را خودش انجام بدهد، نیازهایش را خودش



شناسایی کند، دروسش را خودش تنظیم کند و کنکورش را هم خودش طراحی کند. الان این دبیرستان فرهنگ، خودش کنکورش را انجام می‌دهد.

دانشکده ارتباطات باید یک دانشگاه مستقل باشد با یک هیأت امنای قوی و محکم و آن وقت خواهید دید که چگونه خواهد شد.

**دکتر فرقانی:** آخرین موضوع که حیف است آن را طرح نکنیم این است، یکی از مباحث مهمی که در سال ۶۹ در اولین میزگرد رسانه مطرح بود، نقش انتقادی مطبوعات، نقدپذیر بودن یا نبودن حوزه‌های مختلف، تحمل‌ناپذیری مسئولان در حوزه نقد و در واقع عملکرد مطبوعات در این زمینه بود و گلایه می‌شد که مطبوعات نتوانسته‌اند در این زمینه نقش خود را به درستی ایفا کنند. مسئولان هم تحمل انتقاد را ندارند و به همین دلیل ما نتوانسته‌ایم توسعه لازم را داشته باشیم. دکتر محسنیان‌راد شما در این زمینه هم تحقیق کرده‌اید و با داده‌های آماری می‌توانید اینها را تبیین کنید. به نظر می‌رسد یکی از تحولات مهم مطبوعاتی در ده سال گذشته و به ویژه در چند سال اخیر، نقدپذیر کردن حوزه عمومی از جمله حوزه قدرت و به‌طور کلی گسترش حریم‌ها و حوزه‌های نقد است. در واقع کارکرد نقد به حوزه‌های مختلف و به خصوص حوزه قدرت که کمتر در تاریخ مطبوعات ایران سابقه داشته، کشیده شده است. در این رابطه می‌توان وضعیت وابستگی یا استقلال مطبوعات به حکومت را نیز ارزیابی کرد. امروز بحث مطبوعات مستقل و آزاد مطرح است و من می‌بینم که در خیلی از جلسات که این مباحث مطرح می‌شود، دست‌اندرکاران مطبوعات می‌گویند که ما نه دستور می‌گیریم و نه توصیه‌ای می‌پذیریم. خودمان هر آن چیزی را که تشخیص می‌دهیم درست است، انجام می‌دهیم. یعنی در واقع آنها براساس نظر، مسؤلیت اجتماعی، عمل می‌کنند. بحث رابطه



■ **دکتر فرقانی: یکی از تحولات مهم مطبوعاتی در ده سال گذشته و به ویژه در چند سال اخیر، نقدپذیر کردن حوزه عمومی از جمله حوزه قدرت و به‌طور کلی، گسترش حریم‌ها و حوزه‌های نقد است. نقد حوزه قدرت، کمتر در تاریخ مطبوعات ما سابقه داشته است.**

مردم، دولت و مطبوعات هم الان مطرح است که هر سه مقوله دستخوش تحولاتی شده است. در واقع دیگر مطبوعات به عنوان عاملی که تحت سیطره حکومت و منعکس‌کننده و مبلّغ دیدگاه‌های حکومت و دنباله‌رو حکومت باشند، نیستند. تحولی جدی در این زمینه حاصل شده است، اعتماد مردم به مطبوعات دستخوش تغییرات بسیاری شده است. شوخی نیست که وقتی مردم کاندیدایی را می‌خواهند به مجلس بفرستند، از روی لیست مطبوعات نگاه کنند (همان نکته‌ای که آقای دکتر معتمدنژاد به آن اشاره کردند).

در واقع مطبوعات نقش مرجعیت را در جامعه یافته‌اند که نفع آن می‌تواند هم به حکومت برسد هم به مردم. حکومت نباید مطبوعات مستقل از خود را به رسمیت بشناسد، مطبوعات منتقد را بپذیرد، و به مطبوعات به عنوان یک

حوزه مدنی نگاه کند. مردم هم همین‌طور، می‌توانند خواسته‌ها و دیدگاه‌هایشان را از طریق مطبوعات منعکس کنند. افزایش درجه اعتماد مردم به مطبوعات هم تحول خیلی مهمی است. به همین دلیل تیراژ روزنامه‌های ما از مرز ۳ میلیون نسخه در روز قراتر رفته و «چند روزنامه خوانی» هم یکی از نشانه‌های آن است. همین که روزنامه‌های مورد اعتماد مردم صبح‌ها منتشر می‌شود، عادت روزنامه‌خوانی آنها را تا حد زیادی تغییر داده است و عملاً از روزنامه‌های صبح استفاده بیشتری می‌شود. اگر در این زمینه‌ها بحث شود و مقایسه‌ای صورت بگیرد، مناسب است.

**دکتر محسنیان‌راد:** من تصور می‌کنم که اگر دو-سه ماه دیگر این سؤال مطرح می‌شد، پاسخ‌های مستند بسیار زیادی داشتیم. چون دارم روی وضعیت انتقاد در مطبوعات ایران تحقیق می‌کنم. اما دستاوردهای فعلی نشان می‌دهد که چند تا نکته الان دارد اتفاق می‌افتد که برخی از آنها حساس است و باید همین الان مورد توجه قرار بگیرد. سال‌هاست از دوره شاه در ایران، اصطلاح «انتقاد سازنده» مکرر مطرح می‌شود و همیشه مقامات و دولتمردان با مباحث می‌گفتند که توقع دارند رسانه‌ها انتقاد سازنده داشته باشند. من تصور می‌کنم وقتی به یک معماری می‌گویم بساز، مقصودمان این است که بنایی را که وجود ندارد، بساز. حال وقتی به یک نفر می‌گویم تخریب نکن، مقصودمان این است که آن چیزی که ساخته شده را خراب نکنند. اصطلاح «انتقاد سازنده» یک اصطلاح جعلی است که اصلاً معنی ندارد و در واقع سوءاستفاده است و این توقع که مطبوعات باید انتقاد سازنده انجام دهند، یک توقع نادرست است. بلکه باید توقع کرد انتقاد مخرب انجام ندهند و دانش جامعه‌شناسی نشان می‌دهد، مخرب بودن یک انتقاد به هیچ‌وجه فقط در دست منتقد نیست، نشان‌گاه انتقاد هم می‌تواند یک انتقاد غیرمخرب را به یک انتقاد مخرب تبدیل

کند. یعنی باید دولتمردانی که منتقد می‌شوند، بازی انتقاد را بلد باشند تا انتقاد به سمت انتقاد مخرب نرود. الان یکی از حساسیت‌های وضعیت موجود این است که روش انتقاد در مطبوعات مان به سمت انتقاد مخرب رفته و در این مورد فقط مطبوعات مقصر نیستند، بازی‌ای که دولتمردان در مقابل این وضعیت خواهند کرد، در آن دخالت دارد. من اگر بخواهم یکی از دستاوردهای جدید این امر را بیان کنم، این است که در طی ۲۰ سال گذشته هیچ وقت به اندازه الان دولتمردان راجع به مطبوعات صحبت نکرده‌اند. یعنی هر چقدر این تحولات صورت گرفته، دولتمردان بیشتر به هیجان آمده‌اند و شروع کرده‌اند به صحبت کردن.

منحنی اظهارنظر دولتمردان نسبت به مطبوعات از سال ۵۸ تا ۷۷ نشان می‌دهد که الان این منحنی به اوج خود رسیده است. اینها می‌گویند که مطبوعات بد هستند یا خوب هستند یا باید این‌جوری باشند یا نباید این‌جوری باشند. بسیار مهم است که در این بایدها و نبایدهای هیجان‌آمیز دولتمردان، ما چگونه به طرف وضعیت مخرب نرویم.

نکته دوم اینکه حجم انتقادهای در مطبوعات ایران بسیار بالا رفته است و حجم بزرگی از انتقاد در مطبوعات مشاهده می‌شود. ما الان داریم یکی از بی‌نظیرترین دوره‌ها را در تاریخ مطبوعات - از نظر انتقاد - طی می‌کنیم. آنچه که دکتر بدیعی گفتند، حرف‌هایی را که دقایق پیش راجع به وضعیت آموزش می‌زدیم، حساس‌تر می‌کند. حجم وسیع انتقادهای در یک طرف و حجم عظیمی از سخنان دولتمردان هم در طرف دیگر، ما را در شرایط گذار بسیار بسیار مهم قرار داده است. من یک‌بار دیگر حرف اول خودم را تکرار می‌کنم، دولتمردان ایران باید تقاص ۱۶۰ سال رفتار حکومت‌ها را با مطبوعات الان بدهند و کمی دولتمردان تحمل کنند تا ما از این دوران، گذر کنیم.

دکتر خانیکی: در یک بررسی سطحی

■ در واقع مطبوعات در چندسال اخیر برای مردم نقش مرجع پیدا کرده‌اند که نفع آن می‌تواند هم به حکومت برسد، هم مردم و هم مطبوعات.

■ حکومت باید مطبوعات مستقل از خود را به رسمیت بشناسد، مطبوعات منتقد را بپذیرد، و به مطبوعات مستقل به عنوان یک حوزه مدنی نگاه کند.

هم می‌توان فضای انتقادی مطبوعات را امروز به گونه‌ای دیده که در عین حال، سطح تحمل جامعه هم بالا رفته است. جامعه که می‌گویم یعنی هم مسؤلان، هم مردم و هم مطبوعات. به عبارت دیگر، افزایش کمی و کیفی و جهت مطبوعات در شاخص‌های بازنگری میزان پویایی و پایداری نظام را نشان داده است. البته من فضای انتقادی را بیشتر محصول دوران انقلاب می‌دانم و نمی‌توان آن را در سه سال پس از دوم خرداد محدود کرد. خود شما شاهد هستید که روزنامه‌کپهان در دوران جنگ در ستون «گذار اندیشه» انتقادی‌ترین مباحث دوران جنگ را مطرح می‌کرد. منتهی هرکدام از این شرایط ویژگی‌های خودش را دارد. یکی از آن ویژگی‌ها هم این است که تنوع و وسعت انتقادهای بیشتر شده است. این تنوع و وسعت انتقادهای، آستانه تحمل را هم در جامعه بالا برده است، گرچه هنوز هم برای غلبه بر خیلی از موانع تاریخی مان راه‌درازی در پیش داریم اما آستانه تحمل بالا رفته است و در عین حال مطبوعات ما در جهت نهادی کردن انتقاد توفیق کاملی نداشتند.

دکتر محسنیان‌راد گفتند دولتمردان تاوان ۱۶۰ سال را باید پس بدهند، من می‌گویم مطبوعات هم تاوان دوران گذشته را به گونه‌ای باید بپردازند. مرحوم آل‌احمد از مطبوعات دوران آزاد، تعبیری دارد که می‌گوید؛ مطبوعات آزاد، به زودی به مطبوعات فحاش تبدیل می‌شود. مثل به زبان آمدن آدم لال که گویا همه

ناگفته‌هایش را می‌خواهد در یک فرصت محدود بگوید. در اینجا مسأله باید به صورت انتقادی بین مطبوعات و نظام مورد بحث و گفت‌وگو قرار گیرد. چرا که یک قسمت‌هایی به چالش‌های قانونی برمی‌گردد و یک قسمت‌هایی اصلاً در حوزه چالش‌های قانونی نیست بلکه در حوزه عرف، هنجار و ارزش‌هاست. خیلی چیزها هست که براساس قانون جرم نمی‌باشد ولی به دلیل بی‌توجهی به بخش‌های دیگر، این حوزه را باید در حوزه «اخلاق روزنامه‌نگاری» گنجانده که به نظر من، هنوز در این زمینه هم نقص داریم. یک ویژگی یا مسأله دیگر که باید به آن بپردازیم ناهمگونی، نابرابری و تبعیض در برخورد‌های قانونی و حقوقی در سطح رسانه‌هاست. مطبوعات یکی از رسانه‌ها در جامعه ماست، در کنار آن رادیو و تلویزیون داریم، همچنین رسانه‌های شفاهی داریم. اما مقررات، فقط مسائل جزئی مطبوعات را تحت پوشش قرار می‌دهد و می‌بینیم که در صداوسیما، قانونی نیست تا همان‌گونه که از حقوق شهروندی در مطبوعات دفاع می‌کند از حقوق شهروندی در صداوسیما نیز دفاع بکنند. در واقع ساختار مقررات، تبعیض‌آمیز است و همین تبعیض یکی از عوامل بحران‌زا در حوزه انتقاد و مسائل انتقادی است.

● رسانه از همه استادان ارجمند که با حضور در این میزگرد، سبب غنای مباحث شدند، صمیمانه قدردانی و سپاسگزاری می‌کند. □